

نمونه خلاصه نویسی

متن اصلی:

داستان کتاب مغازه خودکشی در زمان و مکان نامعلوم، شاید در روزگاری نزدیک به آخرالزمان رخ می‌دهد. زمانی که انسان‌ها تمامی درختان را از بین برده و آسیب‌های بسیار جدی به محیط زیست وارد کرده‌اند. افسردگی و ناامیدی حالتی است که در تمامی اقشار جامعه به چشم می‌خورد و آمار خودکشی به شدت افزایش یافته است. در این میان در مغازه‌ای، خانواده‌ی تواج کسب و کار خانوادگی کوچکی دارند و در این مغازه تمامی امکانات خودکشی را فراهم کرده‌اند. از طناب دار تا نابودکننده‌ترین ویروس‌ها. آن‌ها یک مغازه خودکشی دارند که سر درش این شعار را نوشته‌اند: «آیا در زندگی شکست خورده‌اید؟ لااقل در «مرگتان موفق باشید»

این خانواده هر روز وسیله‌ای جدید برای خودکشی اختراع می‌کنند و در اختیار مشتریان قرار می‌دهند. با ورود آلن فرزند کوچک این خانواده به داستان، فضا متفاوت می‌شود. آلن فردی شاد و خوشحال و امیدوار به زندگی است. این آغاز اتفاقات متفاوت در این داستان است.

خلاصه:

در زمان و مکانی نامعلوم، جامعه‌ای پر از افسردگی و ناامیدی با آمار بالایی خودکشی وجود دارد. خانواده تواج در مغازه‌ای تخصصی تمامی وسایل خودکشی را تولید و در اختیار مشتریان قرار می‌دهند و هر روز ابزاری جدید اختراع می‌کنند. زندگی یکنواخت و تاریک آن‌ها با ورود آلن، فرزند کوچک خانواده که شاد، خوشحال و امیدوار به زندگی است، دگرگون می‌شود و آغازگر تحولات متفاوتی در داستان می‌شود.